

در روستای احمدآباد آستانه رخ داد

چوپان فداکار، فرشته نجات ۲ کودک

علی چاهه / تشنگی پسر خردسال چوپان او را واداشت تا سراغ موتور آب برود صحنه‌ای که می‌دید ترسناک بود؛ ۴ کودک در استخر مصنوعی غرق شده بودند و نوزادی در یک قدامی استخر بود!

زبان روزه بودند که زن پیشنهاد داد برای کمک به همسرش با او راهی بیابان شوند تا شاید قبل از افطار بتوانند علوفه مورد نیاز گوسفندهایشان را از دل بیابان جمع‌آوری کنند. از طرفی بچه‌های خود و برادرش‌هوش را نیز نمی‌توانستند در خانه رها کنند، چراکه به‌دلیل کوچک بودن آنها هر لحظه ممکن بود کاری دست خودشان بدهند. پس ۵ فرزند کوچک را حوالی قیرستان روستای احمدآباد آستانه، کنار پل راه‌آهن و زیر درخت‌های گردو گذاشته و دل به بیابان زدند بی‌آنکه بدانند قرار است چه اتفاق شومی برایشان رخ دهد.

چند ساعتی می‌گذرد و بچه‌ها کنار جوی آب کشاورزی شروع به بازی می‌کنند و خورشید نیز پایین و پایین‌تر می‌رود که ۴۰۰ متر آن طرف تر، متین ۵ ساله پسر الیاس قریبی که همراه پدرش برای چرای دام به صحرا رفته است، تشنه می‌شود و اصرار پشت اصرار به پدرش که باید برای من آب بیآوری. اما الیاس ابتدا امتناع می‌کند و می‌گوید «گر صبر کنی بزودی به خانه خواهیم رفت» اما متین از کوره در رفته و بیان سن کم، گریه‌کنان به سمت پدر سنگ پرت می‌کند که حتماً همین الان باید برای من آب بیآوری!

الیاس سوار ماشین شده و راهی استخر موتور آب می‌شود تا از سر چشمه برای فرزندش آب بیاورد اما تلخ‌ترین صحنه عمرش را مشاهده می‌کند. ۴ کودک در آب افتاده و دست و پا می‌زنند. کوپیان کودکان نیز بعد از اینکه تشنه می‌شوند

کنار استخر آب رفته و وقتی یکی از آنها به داخل آب می‌افتد، بقیه نیز برای کمک وارد آب شده و یک به یک غرق می‌شوند. جز نوزاد شیرخواره که کنار استخر به یک قفس گیر کرده و به داخل آب سقوط نمی‌کند.

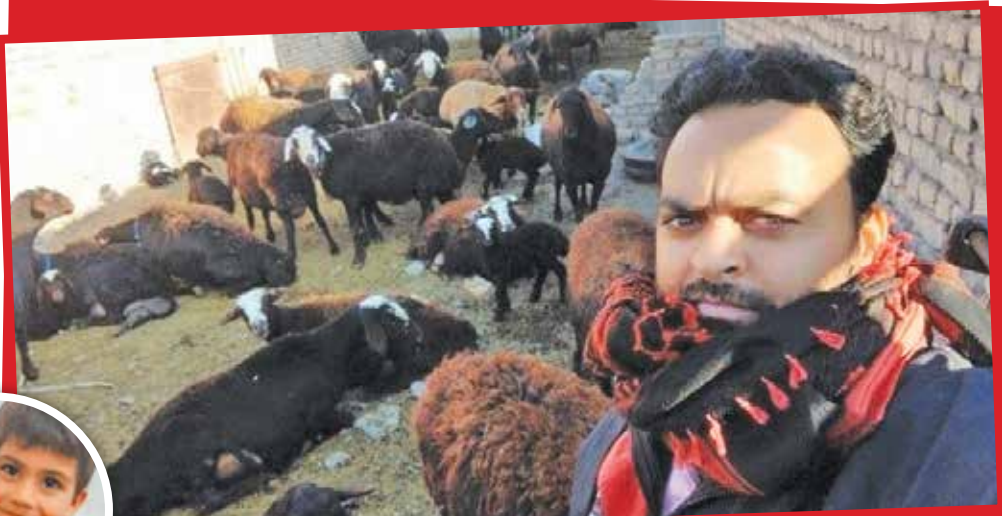
حال الیاس دور راه بیشتر ندارد؛ یا اینکه با وجود تمام ریسک‌ها دل به آب زده و جان خود را به خطر بیندازد یا اینکه با نیروهای امدادی تماس گرفته و منتظر رسیدن آنها بماند. پس تصمیم سخت را گرفته و بعد از تماس با اورژانس و آتش‌نشانی،

با طنابی که به کمر می‌بندد به دل استخر می‌زند. نرگس دختر ۷ ساله به زیر آب کشیده شده و غیب می‌شود اما الیاس هرطور شده ۳ پیکر نیمه جان را از آب بیرون می‌کشد و شروع به احیای آن کودکان می‌کند. در نهایت و با تلاش محلی فقط حضور فیزیکی در محل پیدا کرده که بعد از گذشت مدتی محل را ترک و مردم خود در حالی که ماه رسیده بودند شاید آن ۲ کودک را نیز

پیدا می‌کند و تنها نیروهای اورژانس در محل به‌موقع حضور پیدا می‌کنند اما آتش‌نشانی اصلاً پیدایش نمی‌شود و هلال احمر نیز طبق گفته منابع محلی فقط حضور فیزیکی در محل پیدا کرده که بعد از گذشت مدتی محل را ترک و مردم خود در حالی که ماه رسیده بودند شاید آن ۲ کودک را نیز



پسر چوپان فداکار



نرگس قربانی حادثه

چوپان فداکار

تاریک تاریخ شده است، سعی در یافتن پیکر نرگس می‌کنند که در نهایت حدود ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه جسم بی‌جان نرگس از آب به وسیله الیاس بیرون آورده می‌شود. این دامدار جوان درباره آرزوی خود می‌گوید: «خواست نخست در محل حضور پیدا کردم. یعنی اگر دقایقی دیرتر رسیده بودم شاید آن ۲ کودک را نیز

تاریک تاریخ شده است، سعی در یافتن پیکر نرگس می‌کنند که در نهایت حدود ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه جسم بی‌جان نرگس از آب به وسیله الیاس بیرون آورده می‌شود. این دامدار جوان درباره آرزوی خود می‌گوید: «خواست نخست در محل حضور پیدا کردم. یعنی اگر دقایقی دیرتر رسیده بودم شاید آن ۲ کودک را نیز

نمی‌توانستم نجات دهم.» او ادامه می‌دهد: «من متولد ۷۰ هستم و یک پسر ۵ ساله به نام متین دارم که وقتی بالاسر استخر رسیدم با اینکه خطر جانی خودم نیز تهدید می‌کرد باز تصویر پسریم به ذهنم آمد و دل به آب زدم. حالا تنها حال بدی که هم اکنون نیز دارم، این است که چرا نتوانستم، آن دو کودک دیگر را نجات دهم.»

الیاس با بیان اینکه محرومیت‌های روستای ما و دیر رسیدن عوامل امدادی بخصوص نیامدن آتش‌نشانی در این حادثه شوم تأثیر بسزایی در تلخ‌تر شدن آن داشت، اضافه می‌کند: «با آتش‌نشانی تربت‌جام که ۱۵ کیلومتری روستای ماست تماس گرفتیم که آنها گفتند حتماً باید آتش‌نشانی از مرکز شهرستان خودتان بیاید و به ما مربوط نمی‌شود. در صورتی که از مرکز شهرستان ما یعنی رشتخوار ۴۵ کیلومتر فاصله بود و طبیعتاً وقتی صحبت از جان یک انسان و کودک می‌شود نباید این تقسیمات را در نظر بگیرند.»

این چوپان فداکار در پایان خاطرنشان می‌کند: «اگر ۲ بچه نیز نجات پیدا کردند به خاطر احیایی بود که من از اینترنت و برنامه‌ها یاد گرفته بودم. امیدوارم مسئولان فکری به حال وضعیت روستای ما کنند تا دیگر شاهد چنین حوادثی نباشیم.» متأسفانه در این حادثه تلخ یک دختر و یک پسر جان خود را از دست دادند و دو خانواده رحمان و اسماعیل لطفی عزادار شدند.

عجیب‌ترین گفت‌وگو با قاتل پدرکش را بخوانید

دستان خون‌آلود

همبازی ۳۰۰ میلیارد دلاری تام کروز در تهران

حسین خزایی فرا پسر جوان که قاتل پدرش شده است، می‌گوید: من بازیگر هستم و قرار بود در آخرین فیلم تام کروز بازی کنم که دستنامه به خون پدرم آلوده شد. به گزارش «ایران»، روز پنجشنبه ۱۷ فروردین امسال دختر جوانی در تماس با مأموران کلانتری ۱۳۱ شهری ادا کرد که برادرش به او زنگ زده و از کشتن پدرشان خبر داده است.

بدین ترتیب تیمی از مأموران کلانتری برای تحقیق پای در محل گذاشتند و با توجه به کشف جسد در خانه، تیمی از کارآگاهان اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه قاضی مجید باقری بازپرس ویژه قتل دادرسی عمومی و انقلاب شهری برای بررسی صحنه جرم در محل جنایت حاضر شدند.

وقتی کارآگاهان وارد خانه طبقه اول یکی از مجتمع‌های صبا در میدان حسن‌زاده شهری شدند با جسد مردی ۷۷ ساله که از ناحیه سر، صورت و گردن هدف ضربات خونین قرار گرفته بود، روبه‌رو شدند. بررسی‌های پلیسی نشان از آن داشت که ۳ تا ۴ روز از قتل می‌گذرد و پسر جوان که همراه مادرش در خانه بود هدف تحقیق قرار گرفته و به قتل پدرش اعتراف کرد و مشخص شد روز حادثه پسر جوان با پدرش درگیر شده و ابتدا او را خفه و سپس با ضربات کتک‌سرو و صورت پدرش را هدف ضربات خونین قرار داده و مادر این قاتل نیز چون اعتیاد به قرص دارد در این چند روز کنار شوهرش زندگی می‌کرده و به خاطر فرزندش سکوت کرده بود.

بدین ترتیب با توجه به رفتارهای پسر جوان بازپرس پرونده دستور داد تا قاتل برای بررسی سلامت روحی و روانی به پزشکی قانونی منتقل شود.

گفت‌وگو با قاتل پدر

امیر ۴۹ ساله که رفتار و چهره‌اش نشان از

داشتن بیماری روحی و روانی او دارد، عنوان می‌کند که هنوز باور ندارد پدرش را کشته و اگر این اتفاقات برایش رقم نمی‌خورد قرارداد بازیگری‌اش کنار تام کروز بسته می‌شد.

تصمیمات؟

لیسانس تئاتر دارم.

تئاتر هم بازی کردی؟

بیشتر پشت صحنه بودم اما قرارداد بازی در کنار تام کروز بسته بودم و اگر به نتیجه می‌رسید وضعیت مالی خودم و خیلی‌ها را می‌توانستم تغییر بدهم.

چقدر قرارداد بسته بودی؟

قرار بود ۳۰۰ میلیارد دلار به خاطر بازی کنار تام کروز به من بدهند.

سابقه بیماری داری؟

بله، به خاطر بیماری اعصاب و روان تحت

نظر پزشک هستم و چون پدرم با چوب مرا زده بود، استخوان کمر شکسته شده که قرار بود یک کارگردان آمریکایی برای درمان من ۶۰۰ میلیون هزینه کند تا پس از درمان بتوانم با تام کروز بازی کنم.

با این افراد روبه‌رو هم شدی؟

من بیش از ۹۰ درصد بازیگرهای ایرانی و سرشناس را دیدم و با کارگردان‌های بزرگی صحبت هم کردم.

یعنی قراردادهای ۳۰۰ میلیارد دلاری بسته شده بود؟

قرار بود در چند نوبت پرداخت کنند.

از این ماجرا کسی اطلاع داشت؟

نه، قرار بود بعد از پایان فیلم همه بفهمند که با تام کروز بازی کرده‌ام و خیلی سفارش می‌کردند که با هیچ رسانه‌ای هم در مورد

بازیگری صحبت نکنم اما همه چیز خراب شد.

پدرت خیر داشت؟

خواهرم می‌گفت توهم زده‌ام و پدرم نیز به خاطر حرف‌هایی که خواهرم می‌زد با من دعوا می‌کرد.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

در حال دیدن فیلم‌های تام کروز بودم تا بتوانم با او بیشتر آشنا شوم و راحت با هم بازی کنیم که ناگهان پدرم محکم به سرم ضربه‌ای زد که بعد هیچی نفهمیدم و فقط مشاهده کردم پدرم تلویزیون، فیلم‌ها و هرچه بود را از اتاق خارج کرد و فرار بود بعد از پایان فیلم همه بفهمند که با تام کروز بازی کرده‌ام و خیلی سفارش می‌کردند که با هیچ رسانه‌ای هم در مورد

هم‌عرض از خود دفاع کرد.

محاکمه دوباره

در جلسه رسیدگی به این پرونده که در شعبه ۵۴ دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد هم درگیری‌های دم درخواست قضا را مطرح کردند. آنها گفتند دوربین‌های مداربسته فیلم لحظه درگیری را ضبط کرده که نشان می‌دهد شهرام خودش به سوی یاور حمله‌ور شده است. او حالت تهاجمی داشته و عملش مطابق با دفاع مشروع نبوده است.

سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد و اظهارات قبلی‌اش را تکرار کرد.

وی گفت: من در دفاع از خودم یاور را با چاقو زدم. اگر او را زده بودم قطعاً کشته می‌شدم. سپس قضا دادگاه فیلم دوربین‌های مداربسته را مشاهده کردند و پس از منور با توجه به مدارک موجود در پرونده، شهرام را به قصاص محکوم کردند.



اگر ره‌ایش کنم او مرا می‌کشد به همین خاطر به کارم ادامه دادم تا اینکه کی بود شد و دیگر نفس نکشید.

آثار بریدگی روی گردن و صورت پدرت چه بود؟

بله، نمی‌دانم کاتر از کجا آوردم که پس از خفه کردن پدرم از شدت عصبانیت با کاتر هم ضرباتی به او زدم.

می‌دانی چند ضربه زدی؟

نه.

بعد از قتل چه کردی؟

سیگار کشیدم، پدرم را در همان حالتی که به قتل رسانده بودم رها کرده و تا ۳ الی ۴ روز جسد وسط خانه بود و نمی‌دانستم چه کار باید بکنم و چون نمی‌توانستم جسد را از خانه خارج کنم، تصمیم گرفتم خودم را لو دهم.

فکر می‌کنی چه آینده‌ای در انتظارت است؟

مادرم نبود خودم را می‌کشتم، چون مادرم خیلی مرا دوست دارد و همه زندگی من نیز مادرم است.

سابقه خودکشی داری؟

بله، ۲ بار اقدام به خودکشی کردم که نمی‌دانم چه شد زنده ماندم.

چرا فرار نکردی؟

هنوز باور نمی‌شود پدرم را کشته‌ام، هنوز منتظرم پدرم از در وارد شود و به من سیگار بدهد.

بعد از دستگیری در پزشکی قانونی چه کردی؟

اصلاً یاد نمی‌آید مرا به پزشکی قانونی برده باشند.

حرف آخر؟

عذاب وجدان دارم، پدرم بارها مرا کتک زده بود ولی این بار نمی‌دانم چرا دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم. زندگی‌ام خراب شد و باور کنید نمی‌توانستم پدرم را به قتل برسانم، من پدرم را دوست داشتم.



پسر جوان که پیش‌تر از طاب دار دور شده بود این بار از سوی قضا دادگاه کیفری یک استان تهران به قصاص محکوم شد.

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از یک سال قبل به دنبال کشته شدن پسر جوانی به نام یاور مقابل خانه‌شان در جنوب تهران آغاز شد و مأموران برای تحقیق در محل حاضر شدند و جسد پسر جوان نیز به دستور بازپرس پرونده به پزشکی قانونی منتقل شد.

برادر یاور به نام پیام که با پلیس تماس گرفته بود، گفت: مدتی بود با یکی از دوستانم به نام شهرام اختلاف حساب مالی داشتم. امروز شهرام مقابل خانه‌مان آمده بود تا طلبش را از من بگیرد.

او صحبت کنم اما برادر بزرگم یاور اجازه نداد. برادرم گفت خودش این مشکل را حل می‌کند. او مقابل در رفت اما دوستم با ضربه چاقو به سینه‌اش کوبید و او را کشت و گریخت.

به دنبال اظهارات پسر جوان، مأموران به محل درگیری رفتند و به پرس و جو پرداختند. شاهدان گفتند یاور درگیری با پسر جوان چاقو خورد و متهم هم که در آن درگیری زخمی شده بود بلافاصله با موتور گریخت. مأموران به ردیابی متهم پرداختند اما او به مکان نامعلومی گریخته بود.

شواهد نشان می‌دادی پس از جنایت مخفیانه به کشور ترکیه رفته است. یک ماه از این ماجرا گذشته بود که وی به ایران بازگشت و خودش را معرفی کرد.

شهرام به قتل اعتراف کرد و در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

نخستین دادگاه

در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند. سپس شهرام ۳۵ ساله به دفاع پرداخت و گفت:

بازگشت
به زیر تیغ
بعد از
ترک ایران